

فلسفه یازدهم - درس ششم - امکان شناخت - زین کلاه - شیراز ۱۳۷۰۰۳۸۱۳۷۰۹۱۷۷

معرفت شناسی ← بخشی از فلسفه است که به مسائل زیرین می‌پردازد:

۱- هستی معرفت ← از نظر معنا و مفهوم روشن است - نیاز به تعریف ندارد

شناخت همان آگاهی است
که علم ← یعنی وقتی می‌گوییم از چیزی شناخت

داریم یعنی از آن چیز صورتی در ذهن داریم

فکته ← معرفت یا علم همان صورتی‌های ذهنی هستند و واقعیت‌های بی‌ان ما به ازای معرفت در عالم خارج محسوب می‌شوند (مصادیق)

وقتی کسی می‌گوید توپ آنجا است - یعنی در ذهن خودش به آنجا بودن توپ آگاهی

دارد و ما به ازای این معرفت ذهنی خود توپ است که آنجا است.

۲- امکان معرفت و شناخت

یا توانایی شناختن ← شناسایی اشیاء - ارتباط با آنها - استفاده کردن از آنها
آب خوردن - عصبانی شدن - دیدن - شنیدن - درک کردن - سخن گفتن - دور کردن
یا نزدیک شدن به چیزی - از خطرها فاصله گرفتن

همه اینها نشانه توانایی انسان در دانستن است.

امکان شناخت یک امر بدیهی است و به تحقیق و دلیل نیاز ندارد

اگر کسی اصل شناخت و دانستن را زیر سوال ببرد به شکالیت مطلق رسیده است

یعنی توانم هیچ چیز را بشناسم خودش نوعی شناخت است - پس این نظر تناقض آمیز است
که محال است
که مستلزم تناقض است

سوفیست‌ها ← منکر اصل شناخت

دارند
که با مغالطه‌های مختلف ← در محال قضایی ← در باطلی راهی جلوه می‌دهند

نظراً ← انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد

که یعنی نمی‌تواند به علم مطابق با واقعیت برسد

نکته مهم: حقیقت چیست؟ ← اگر معلومات ذهنی انسان دقیقاً منطبق با واقعیت باشد
شناخت اشیاء آنگونه که هستند
حقیقت است ← پس حقیقت معلومات منطبق بر واقعیت است

گرگیس ← هم منکر واقعیت ← هیچ چیز وجود ندارد

که هم منکر شناخت ← هیچ چیز قابل شناخت نیست ← به این دلیل

که انسان ابزار آنرا ندارد

که هم منکر آموزش و انتقال ← انسان نمی تواند شناخت خود را به دیگری بیاموزد

پاسخ به شبهه اول ← با فلسفه اولی و اثبات وجود

پاسخ به شبهه دوم ← با اثبات تمایز امکان شناخت ← خود حرف گریس نوعی

شناخت است

پاسخ به شبهه سوم ← اوسعی دارد نوعی معرفت را با همین گفتار به دیگری منتقل کند

اما من گوید معرفت و شناخت قابل انتقال نیست

یک نکته مهم ← توانایی شناخت به صورت کلی غیر از میزان توانایی انسان در شناختن است

✓ شک در توانایی انسان به صورت کلی برای شناخت ← شکالیت مطلق

✓ شک در میزان توانایی انسان منطقی است

باطل است

متلزم تناقض است

انسان بسیاری چیزها را نمی تواند بشناسد

مانند اسرار مغز چیست خدا و ...

پس شک در شناخت بعضی امور غیر از شک در امکان اصل شناخت است

۳ - محدوده شناخت ← تا کجا انسان می تواند شناخت پیدا کند؟

له امور محسوس یا خامحسوس - یا هر دو

اموری که با حواس پنجگانه یا امور محسوس درک نمی شوند با عقل

اثبات می شوند (خدا - اختیار نفس فریفتا)

قابل درک هستند

نکته ۱ - اینکه مادر مورد گذشته و آینده و در باره امور محسوس و معقول فکر می کنیم و برای

خود باورهایی داریم ← یعنی ما از خود و جهان یعنی شناخت داریم

نکته ۲ - به خاطر گستردگی جهان پیرامون ما ← ما بسیاری حقایق را نمی دانیم و نمی شناسیم

اما این بین معنائیست که ما اصلاً قادر به شناخت نیستیم

نکته ۳ - شناخت انسان خطا پذیر است ← به همین دلیل نظرها و باورها متفاوت هستند

در اصل داشتن و شناخت

نکته ۴ ← اینکه اشتباهات خود را در حل مایل می پذیریم و به دنبال راه حل جدید می کنیم
می گردیم ← بیانگر این است که وجود اشتباه را به معنای ناتوانی در کسب معرفت تلقی نکنیم

اینکه تلاش می کنیم به کمک استدلال دیدگاه مخالفین را به خود نزدیک کنیم نشانه‌ی این است که ← ۱- قادر به درک و شناخت حقیقت هستیم

۲- شناخت انسان ممکن است اشتباه باشد

۳- انسان ها در کسب معرفت می توانند تابع دیگران باشند

نکته ۵ ← تلاش بشر به طور دائم برای دستیابی به دانش های مختلف و رشته های گوناگون علمی ← نتیجه ی پذیرش ← ۱- اینکه انسان به طور طبیعی به امکان

شناخت باور دارد

۲- وجود اشتباه را به معنای ناتوانی در

کسب معرفت تلقی نمی کند

بشریت علمی بشر ← با تکمیل و تصحیح

از دور راه ↓
۱- از طریق حل مجهولات ← و دستیابی به اطلاعات جدید
و گشودن شاخه های جدید دانش

۲- از طریق پی بردن به اشتباهات گذشته و تصحیح آنها

راه اول تکمیل و راه دوم تصحیح است

↓
اصلاح دانش های بدست آمده توسط گذشته گان

↓
شناسایی موارد جدید در علم
یا کشفیات علوم مختلف